

(بقیہ از شماره گذشته ، ص ۱۷)

بقلم : دکتر عبدالرسول خیام پور

معلم ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات تبریز

غلط مشهور

*(ر) *

راحت - در اصل معنی مصدری دارد (۱) ولی معمولاً آنرا در معنی وصفی استعمال کنند چنانکه گویند : « من در اینجا راحتم » . و کلمه « ناراحت » نیز بهمین اعتبار ساخته شده است . علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رباب - (اسم خاص) که معمولاً بضم تلفظ میشود در اصل بفتح است (۲) .

رباعیات - (داندانهای معروف) که بضم راء و تشدید یاء تلفظ میشود « رباعیات بفتح راء و تخفیف یاء است (۳) .

(۱) - چنانکه در این بیت منوچهری :

خویشتنسوزیم هر دو بر مراد دوستان دوستان در راحتند از ما و ما اندر حزن

(۲) - جوهری گوید : « الرباب بالفتح سحاب ایضاً . . . و به سمیت المرأة »

ابن قتیبه نیز گوید : « الرباب سحاب و به سمیت المرأة » (ادب الکاتب ، مصر ،

۱۳۴۶ ، ص ۶۳) .

(۳) - « صحاح » ، « معجم المحيط »

ربوی - در نسبت به « ربا » که بفتح راء شهرت دارد در اصل بکسر راء است (۱) .

رجعت - بمعنی رستاخیز که معمولاً بکسر راء تلفظ میکنند بفتح است .
ولی در « رجعت » بمعنی برگشت مرد بزن مطلقه خود فتح و کسر هر دو جایز است (۲) .

رده - (اسم مصدر از نداد) بکسر راء است (۳) ولی معمولاً بفتح تلفظ کنند .

رسومات - که « رسوم » جمع « رسم » را دوباره بالف و تاء جمع بسته‌اند بر خلاف قواعد زبان عربی است .

و همچنین است لا احوالات ، ، الامورات ، ، حیوانات ، ، حوادث ، ، لا شؤونات ، ، لا عوارضات ، ، لا عوالمات ، ، لا عیوبات ، ، لا فتوحات ، ، لا فیوضات ، ، لا قبوضات ، ، لا قروضات ، ، لا اوزمات ، و امثال آنها .

رشادت - که بمعنی شجاعت و دلیری استعمال میشود از مصادر ساختگی است .
در کتب لغت « رشاد » بدون تاء است و آن هم بمعنی رسنگاری است نه دلیری (۴) .

رشید - نیز در زبان عربی بمعنی رسنگار است ولی در فارسی بمعنی خوش قد و قامت استعمال کنند چنانکه گویند : « فلانکس جوانی است زیبا و رشید » . در عربی بجای آن « رشیق » بقاف گویند و مصدر

(۱) - فیومی گوید : « واذا نسب الی ما آخره الف فان کات لام الکلمة نحو الرأ والزنا وعلی فلبت واوا من غیر تغییر فتقول ربوی وذنوی بالکسر علی القیاس وفتح الاول غلط والرحوی بالفتح علی لفظه » .

(۲) - « صحاح » ، « قاموس » ، « المصباح المنیر » ، « محیط المحيط » .

(۳) - « صحاح » ، « قاموس » .

(۴) - « صحاح » .

آن نیز «رشاقت» است (۱). و شاید «رشید» و «رشادت» هر دو محرف «رشیق» و «رشاقت» باشد.

رضائیه - بموجب دستور زبان فارسی «رضائی» و برطبق قواعد زبان عربی «رضویه» مانند «ربویه» باید باشد.

رضایت - از مصادر مجعول است که بجای «رضا» و «رضوان» استعمال میشود. و اگر هم در لغت عربی موجود بود میبایست «رضاوت» بواو باشد زیرا ماده کلمه واوی است و برای قلب واو بیاء سبب و مجوزی نیست.

رضوی - در نسبت به «رضا» نیز مانند «ربوی» بکسر راء است ولی اغلب بفتح تلفظ کنند. و «رضوی» بفتح منسوب به «رضی» است مانند «صفی» و «صفوی».

رطیلاء - بمعنی عنکبوت زهردار که بفارسی «خایه گیر» نیز گویند تصحیف «رتیلاء» بتاء نقطه دار است. و «رطیلاء» بطاء مؤلف اسم محلی است (۲).

رعشه - (بمعنی لرزه) در اصل «رعش» مانند «قتل» و «رعش» بوزن «فرح» است (۳) ولی استعمال آن در نظم و نثر فارسی شیوع دارد. ابوطالب کلیم گوید:

پیمانهام ز رعشه پیری بخاک ریخت بعد از هزار دور که نوبت بیمار سیدم
رفاهیت - که اغلب بیاء مشدد تلفظ کنند به تخفیف یاء است (۴)

(۱) - «محیط المحيط» ، «مختار الصحاح» .

(۲) - «قاموس» ، «برهان جامع» ، «محیط المحيط» .

(۳) - «قاموس» .

(۴) - «ادب الکتب» ، مصر ، ۱۳۴۶ ، ص ۲۷۷ ؛ «محیط المحيط» . صاحب

«تاج العروس» در ماده «صلح» گوید : «ولیس فی کلام مهم فعالیت مشددة کذا نقلوه» ؛ با اینحال در لفظ «کراهیت» گوید : بتشدید نیز خوانده میشود.

رفعت - که اغلب بفتح راء تلفظ میشود بکسر است (۱) .
 رقم - بمعنی علامت اعداد بسکون قاف است (۲) ولی معمولاً آنرا مفتوح خوانند و در نظم فارسی نیز بفتح قاف شایع است. انوری گوید:
 بدخواه تو بر تخته این سکنه خاکمی صفری است که بیشی ندهد هیچ رقم را
 رنود - جمع عربی است که از مفرد فارسی «رند» ساخته شده و در نظم و شعر فارسی نیز استعمال شده است. قآآنی گوید:
 هر جا که شاهدی چو رنودش ببر کشیم

هر جا که زاهدی چو جهودش قفا ز نیم (۳).

رواقی - که بفتح اول تلفظ میشود در اصل بکسر یا ضم است (۴) .
 رویه - بوزن «قضیه» که اغلب بمعنی طرز و اسلوب استعمال می کنند
 در اصل بمعنی فکر و اندیشه است (۵) و بجای آن کلمه «روش» و امثال آنرا باید بکاربرد.

*(نر) *

زباناً - کلمه فارسی است که مانند کلمات عربی منصوب ساخته اند، چنانکه در «جانا» گذشت.
 نرافه - (اشترگاوپلنک) که معمولاً مانند «علامه» تلفظ میشود در اصل بر این وزن نیست. صاحب قاموس آنرا بچهار وزن ضبط میکند: بفتح یا ضم زای و تخفیف یا تشدید فاء.

(۱) - « قاموس » .

(۲) - « محیط المحيط » .

(۳) - برای شواهد استعمال آن در نشر رجوع شود به مقدمه استاد علامه آقای

محمد قزوینی بتاریخ جهانگشا (تاریخ جهانگشای جوینی ، لیدن ، جلد دوم ، ص ۱۰۰) .

(۴) - « قاموس » .

(۵) - « صحاح » ، « قاموس » .

ولی وزن معمول در نظم فارسی نیز دیده میشود چنانکه نظامی گوید:

شاه از شرم آن ماهی چون نهنک
چو زرافه ازرنگ میشد برنگ (۱).

زلفی - در زبان عربی جمع «زلفه» است بر وزن «غرفه» که بمعنی پاسی از شب باشد. در فارسی آنرا بمناسبت سیاهی در موپهایی که بالای بنا گوش باشد استعمال میکنند و تشبیه نیز می بندند. نظامی گوید:

زلفین بنفشه از درازی
در پای نتاده وقت بازی (۲).

زهره - بمعنی ستاره معروف که معمولاً بسکون هاء تلفظ میشود در اصل بفتح هاء است (۳) ولی تلفظ معمول در نظم فارسی نیز شایع و فراوان است. مسعود سعد گوید:

من چون ملوک سر بفلک بر فراشته
زی زهره برده دست و بجه بر نهاده پای.
و غضائری رازی گوید:

من آن کسم که فغانم بچرخ زهره رسید
ز جود آن ملکی کم زمال داد ملال.

زیبقتی - (بمعنی جیوه) در اصل «زیبقت» بکسر زای و همزه ساکن است (۴) و بنا بر این پس از قلب همزه بیاء «زیبقت» بکسر زای میشود نه «زیبقت» بفتح آن چنانکه معمول است. *پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

رتال علم (س)

سؤال - این کلمه را اغلب بشکل «سؤال» نویسند ولی چنانکه در رسم خط

(۱) بنا بقول صاحب «الالفاظ الفارسیة العربیة» زرافه معرب «زرنابه» است و لغت

آرامی و ترکی و فرانسوی «girafe» و ایتالیائی «giraffa» آن نیز از فارسی گرفته شده است.

(۲) «بهار عجم»، «مباراللقمة».

(۳) جوهری گوید: «و الزهرة بفتح الهاء نجم».

(۴) و آن معرب «زیوه» و یا «جیوه» است («الالفاظ الفارسیة العربیة»، «بهار

عجم»، «مباراللقمة»).

مقرر است باید بصورت «سؤال» نوشت یعنی برای همزه دندانه نباید گذاشت زیرا واو خود کرسی همزه است و بدندانه حاجت نیست (۱).

سبجه - بمعنی تسییح بضم سین است ولی بعضیها بفتح خوانند. و سبجه، بفتح بمعنی جامه چرمین و یک بار شنا کردن است (۲).

سبقت - بر وزن «نعمت» از مصادر مجهول است و در زبان عربی بجای آن «سبق» بروزن «ضرب» استعمال کنند (۳).

سبیل - بمعنی بروت که بکسر سین و باء و یاء ساکن تلفظ میشود در اصل «سبلة» بروزن «ثرة» است (۴).

چنانکه در شعر فارسی نیز بهمین صورت (منتهی بسکون باء) استعمال شده است. رودکی گوید:

ریش و سیات همی خضاب کنی خویشتن را همی عذاب کنی.
 ودیباچی سمرقندی گوید:

لشکر نوروز باز کرد شیخون کند یکا یک بقهر سبلت کانون.

ستر - بمعنی پوشیدن بفتح است نه بکسر و «ستر» بکسر بمعنی روپوش و پرده است (۵).

ستاره - بمعنی خط کش که در نظم فارسی نیز آمده (۶) و در فرهنگهای فارسی بفتح اول و تشدید تایی نقطه دار ضبط شده است (۷) باغلب احتمال در اصل

(۱) رجوع شود به «شرح نظام»، طهران، ۱۳۱۱، ص ۲۱۳.

(۲) «منتهی الارب»، «معیار اللفه»، «صحاح».

(۳) «محیط المحيط».

(۴) «قاموس»، «مختار الصحاح».

(۵) «صحاح»، «محیط المحيط».

(۶) به «بهار عجم» رجوع شود.

(۷) به «برهان جامع» رجوع شود.

«سطاره» بطای مؤلف است که از «سطر» ساخته اند و در زبان عربی بجای

آن «مسطرة» بفتح یا کسر میم گویند (۱).

سحور - بمعنی سحری که معمولاً بضم سین تلفظ میشود بفتح آن است و «سحور»

بضم مصدر است بمعنی سحور خوردن (۲).

سحاوت - از مصادر ساختگی است و در کتب لغت بجای آن اوزان دیگری ذکر

شده که از جمله «سحا» بفتح سین و مد یا قصر آخر است (۳) ولی استعمال

آن در نظم و نثر فارسی شیوع دارد.

سرق - (بمعنی دزدی) که بکسر سین و سکون راء تلفظ میشود در اصل «سرق»

بفتح سین و کسر راء است (۴).

سفا - (اشخاص بست) که بعضیها بضم سین تلفظ کنند بکسر آن است (۵).

سقمونیا - (یک نوع گیاه طبعی است) که بضم سین و سکون قاف تلفظ میشود

بفتح سین و قاف است (۶).

سکونت - که معمولاً بمعنی اقامت و آرامش استعمال میشود در لغت بمعنی فقر و

مسکنت است. در زبان عربی برای آرامش لفظ «سکون» و برای اقامت

«سکنی» (بضم سین و الف مقصوره) و «سکن» (بفتح سین و کاف) را بکار

میبرند (۷). ولی «سکونت» در نظم و نثر فارسی نیز مطابق معمول استعمال

(۱) «محیط المحيط».

(۲) فیومی در خاتمه «المصباح المنیر» گوید: «والسحور بالضم مصدر وبالفتح ما یتسحربه

والفظور بالضم مصدر وبالفتح ما یفطر علیه و كذلك ما شیهه».

(۳) «محیط المحيط».

(۴) «قاموس».

(۵) «قاموس».

(۶) فیومی گوید: «وانسقمونیا بفتح سین والقاف والمد معروفة قیل یونانیه وقیل

سریانیه».

(۷) «محیط المحيط».

شده است چنانکه نظامی گوید:

مجنون بسکونات و درانی

شد عاقل مجلس معانی .

و نیز گوید:

روش بخش پرگار جنبش پذیر سکونات ده نقطه جایگیر .

سکینه - (نام دختر حضرت حسین علیه السلام) که معولا بروزن و خدیجه و تافظ

کنند بروزن و زبیده است (۱) .

سلامت - نیز مانند راحت ، در اصل بمعنی مصدری است ولی اغلب آنرا در

معنی وصفی بکار میبرند .

سلامیات - (استخوانهای دست و پا) که بمضیها بفتح سین و کسر میم و تشدید یاء

تلفظ کنند در اصل سلامیات ، بضم سین و فتح میم و تخفیف یاء است و مفرد

آن سلامی ، بروزن و حباری ، است (۲) .

سلطه - (بمعنی قدرت) که اغلب بفتح سین استعمال میشود در اصل بضم آن

است (۳) .

سلمان - اسم خاص است و الف و لام ندارد با اینحال در عبارت « سلمان منا

اهل البیت » اغلب بر سر آن الف و لام در آورند و گویند : « السلمان منا

اهل البیت » و این برخلاف استعمال عرب است (۴) .

سلیس - بروزن و فصیح ، از منابعی که در دست است تنها در « معیار اللفه » دیده

میشود و در دیگر کتب لغت و سلس ، بر وزن « خشن » است .

(۱) « قاموس » ، « صحاح » .

(۲) « قاموس » .

(۳) « محیط المحيط » .

(۴) بطرس بستانی در « محیط المحيط » گوید: « سلمان علم و قول الحریری

فی المقامة الصعدية حتى صرت صدى صوته و سلمان يتهاى خسامته و خالصته يشير بذلك

الى الحديث سلمان منا اهل البیت » .

سماعی - (مقابل «قیاسی») بفتح سین و مذنوب به «سماع» است که مصدر «سمع» باشد (۱) ولی اغلب آنرا بکسر سین خوانند.

سماق - (معرب «سماک» که میوه ترش معروف باشد) بتشدید میم است ولی معمولاً بتخفیف خوانند. و «سماق» بتخفیف بمعنی خالص و محض است مانند «کذب سماق» (۲).

سوریه - معمولاً بتشدید یاء تلفظ میشود ولی چنانکه یاقوت و دیگران ضبط کرده‌اند بتخفیف یاء است.

سیاحت - که بفتح سین شهرت دارد بکسر آن است (۳).

سیادت - نیز که بعضیها بفتح سین تلفظ کنند بکسر است و بمناسبت همین کسره میباشد که و او عین بیاء منقلب شده است.

سیاست - نیز که گاهی بفتح تلفظ میشود بکسر است و او عین بمناسبت کسره بیاء تبدیل یافته است.

سیاس - بر وزن «صراف» از خطاهای فاحش است زیرا نه در کتب لغت هست و نه صیغه فعال، قیاسی است تا از ماده «سیاست» بتوان ساخت و بر فرض قیاسی بودن بایستی «سواس» باشد نه «سیاس» زیرا از فعل «ساس یسوس» است و برای تبدیل و او بیاء سبب و مجوزی نیست.

(۱) «قاموس»:

(۲) «صحاح»، «قاموس».

(۳) «قاموس».